

ساز و کارهای کاهش اجرای قصاص در حقوق کیفری ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

مجید مولوی^۱

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد

محمد باقر تاجی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد

چکیده

اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع گردید قتل نفس است. مجازات قتل عمد بر مبنای حقوق کیفری اسلامی و قوانین موضوعه ایران قصاص است. قوانین به جای انتقام کور فرستاده شده است تا از یک سو آن را از رفتار بی محاکمه، به حوزه قاضی و قضاوت کشانیده و از سوی دیگر آنرا از رفتاری غیر حقوقی به عملی تبدیل نماید که در عرصه حقوقی با بررسی وضعیت افراد و رفتار اتفاق افتاده مورد قضاوت قرار گیرد که برای شناخت جرم، مجرم و میزان جرم نخست می بایستی دادگاهی تشکیل گردد تا هر نوع جرم و جزا بر حسب آن و با عدالت صورت گیرد و از سویی دیگر آن را از صورت انتقام خارج ساخته و به قصاص تبدیل کند. هدف از قصاص اعدام نیست بلکه هدف زندگی و حیات و ترمیم دوباره امور و بازگرداندن افراد یا جامعه با وضعیت عادی است. خداوند در سوره بقره درباره فلسفه قصاص می فرماید برای شمار قصاص حیات و زندگی است، ای خردمندان باشد که شما تقوا پیشه کنید.

واژگان کلیدی: قتل عمد، قصاص نفس، قانون مجازات اسلامی، سقوط قصاص، موانع

قصاص، کاهش قصاص

^۱ نویسنده مسئول

حفظ جان و تمامیت انسان، ازدیرباز مورد توجه بشر بوده است و یکی از ضروریات نزد تمامی ادیان و کشورها می‌باشد به طوری که عقوبات شدید، لایتغیر و کاملاً جدی برای متجاوزگران به تمامیت جسمانی در نظر گرفته شده است. قتل نفس یکی از جرایمی است که هم در تعالیم دینی من جمله اسلام و هم در قوانین تمام کشورها بالاخص قانون مجازات اسلامی ایران به آن پرداخته شده است. در قانون مجازات اسلامی یکی از انواع تقسیم بندی‌های مجازات، مجازات‌های بدنی و غیر بدنی می‌باشد، که یکی از انواع مجازات‌های بدنی، قصاص است. قانونگذار مجازات قصاص را در مورد جرایم عمدی پذیرفته و بدین جهت می‌توان قصاص را مجازات اصلی و اولیه علیه اشخاص برشمرد که در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی نیز این گونه تعریف گردیده است. قصاص مجازات اصلی بر جنایت عمدی بر نفس، اعضا و منافع است و جنایات عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی بیان گردیده است. حکم قصاص علاوه بر قانون در قرآن کریم و متون فقهی ذکر گردیده است چنان که در آیه ۱۷۹ سوره مبارکه بقره، خداوند متعال می‌فرماید: ((و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون)) ای خردمندان قصاص برای شما مایه‌ی حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید. همانطور که در تعالیم اسلام به مسأله قصاص پرداخته و آن را مایه‌ی حیات جامعه می‌داند به مسأله عفو و گذشت نیز بسیار سفارش و تأکید گردیده است اگر چه قتل اول باعث فقدان شخصی می‌گردد حال اگر قصاصی صورت گیرد مجازات دوم فقدان دیگری را بر آن می‌افزاید. هدف از قصاص تأدیب و کیفر مجرم است. در واقع قساوت و حب انتقام، تنها جنبه قصاص نبوده بلکه اجرای عدالت و جلوگیری از فساد و برقراری امنیت خود از فواید قصاص است. آری این نکته در جای خود قابل توجه است که اهمیت و بزرگی عدالت محوری قصاص بسیار پر رنگ‌تر از جنبه انتقام جویانه آن است؛ از این روست که در تعالیم و آموزه‌های مذهبی اسلام راهبردهای فراوانی در بخش‌های مختلف بر نهادهای فرهنگ عفو تأکید دارد. که در این پژوهش بر آنیم تا موارد کاهش اجرای قصاص را در فقه و قانون مورد بررسی

قرار دهیم و راهکارها و جایگزین‌هایی را در این خصوص بیان نماییم. امید می‌رود که در این تحقیق جویندگان حقیقت را راهنمایی کند.

بخش اول: مفهوم شناسی قتل عمد

قانون‌گذار کیفری ایران پیش از انقلاب در سال ۱۳۰۴ تعریفی از قتل عمد، ارائه نداده بود. ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مقرر می‌داشت: «مجازات مرتکب قتل عمد، اعدام است، مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد»، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز قانون مجازات اسلامی مصوب سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ بدون ارائه تعریفی از قتل عمد، فقط به ذکر مصادیق آن اکتفا نموده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۱۱ نیز بدون تعریف قتل عمدی به تصویب کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس شورای اسلامی رسید و صرفاً به ذکر مصادیق قتل عمدی پرداخته است؛ بنابراین قانون‌گذار با توجه به این که مفهوم قتل عمد روشن است، نخواست تعریف از آن ارائه دهد، بلکه آنچه‌اهمیت دارد، تشخیص مصادیق قتل عمد و تفکیک قتل عمد از شبه عمد و خطای محض است، اما حقوق‌دانان تعاریف مختلفی از قتل عمد ارائه نموده‌اند و شاید دلیل عدم توافق بر سر تعریفی واحد از قتل عمد عدم تعریف این قتل در قانون مجازات اسلامی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. برخی معتقدند «قتل کشتن انسان است به وسیله‌ی اسلحه سرد یا گرم و غیره، اعم از این که مستقیم باشد یا غیر مستقیم» (حائری شاه باغ، ۱۳۸۹، ص ۳۲). در این تعریف اشاره‌ای به قتل قاتل نشده، ممکن است کشتن صورت پذیرد، ولی به لحاظ فقدان قصد قتل به شبه عمد تبدیل شود، مانند قتل ناشی از تصادفات رانندگی. برخی دیگر در مورد قتل چنین می‌نویسند: «قتل عمدی عبارت از فعل بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان، به نحوی که منتهی به مرگ انسان دیگر شود» (گل‌دوزیان، ۱۳۹۱، ص ۲۲).

در تعریف فوق اولاً قید بدون مجوز قانونی ضرورتی نداشته، ثانیا وقتی عمد باشد، ذکر قید آگاهانه زائد است، چون عمد از دو رکن اراده و قصد تشکیل می‌شود، ثالثاً عدم ذکر واژه محقون الدم است، زیرا چه بسا قتلی بدون مجوز قانونی به روی یک انسان مهدور الدم صورت



گیرد و اگر این تعریف را تعریف قتل عمد موجب قصاص بدانیم، ذکر واژه محقون الدم باز ضروری به نظر می‌رسد، مانند قتل زن با مرد اجنبی توسط شوهر. برخی دیگر سلب عمدی حیات شخصی توسط دیگری را قتل عمد دانسته‌اند (پور بافرانی، ۱۳۸۸، ص ۹).

این تعریف نیز جامع و کامل نیست؛ زیرا قتل‌های واقع شده به موجب قانون را نیز در بر می‌گیرد، زیرا این نوع قتل هم سلب عمدی حیات از انسان دیگری است (همان).

برخی دیگر از حقوق‌دانان قتل عمدی موجب قصاص را چنین تعریف کرده‌اند: ((هر رفتاری که از انسان بالغ و عاقل صورت پذیرفته و موجب سلب عمدی حیات از انسان محقون الدم دیگری بدون مجوز قانونی شود)) (الهی منش، ۱۳۹۲، ص ۳۰).

اساتید و صاحب نظران تعاریف مختلفی را در این مورد ارائه داده‌اند، و هر یک سعی بر آن داشته‌اند که تعریفی جامع و مانع ارائه دهند. فقهای برجسته امامیه در این زمینه می‌فرمایند: ((و هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمداً وعدواناً)) قتل عمد عبارت است از (بی جان نمودن) بیرون کردن روح انسانی از بدن او، بی گناه محترم است و مساوی با جان قاتل است - در مسلمانی و آزادی - از روی عمد و ظلم (شهید اول، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵).

قید معصومه در تعریف مذکور عبارت است از ممنوع بودن و از ماده عصم گرفته شده است که به معنی منع می‌باشد. و المكافئه، از ماده کوف یعنی مساوی و مماثل است (همان).

شیخ مفید (ره) در تعریف آن می‌گوید: ((قتل عمدی قتلی است که به سبب آن گاه از کشتن کسی زده شود که عرفاً دیگری با آن زدن کشته می‌شود، و یا آنچه نفس تلف می‌شود به زدن آن عرفاً در اغلب موارد)) (شیخ مفید، ۱۴۱۰هـ - ق، ص ۷۳۴).

ابن ادریس بیانی نزدیک به ایشان دارد و می‌فرماید: ((قتل عمد محض آن است که شخص دیگری را بکشد عمداً با وسیله‌ای که غالباً کشنده باشد، مانند: شمشیر، کارد و سنگ بزرگ و این عامد بودن گاه عمد در قصد کشتن دیگری است و گاه عمد در فعل او برای قتل دیگری باشد پس آن عمد باشد)) (ادریس، ۱۴۱۱هـ - ق، ج ۳، ص ۳۲۱).

از جمله تعاریف دیگر در باب قتل: ((هو مناط القصاص و هو ان يكون الجاني عامدا في قصده و فعله و يحتقق بقصد البالغ الى القتل بما يقتل غالبا او الفعل الذي يحصل به القتل غالبا)) و آن موجب قصاص است و آن به این معنا است که جانی در قصد و فعلش عامد باشد، و این محقق می شود به سبب قصد کردن شخص بالغ برای کشتن کسی که با آن غالبا یا نادرا کشته می شود و یا کاری که غالبا حاصل می شود به سبب آن قتل می باشد (فخر المحققین، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۱).

بعضی دیگر در تعریف قتل عمد گفته اند: ((قاصد قتل باید عاقل نیز باشد)) (موسوی خویی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۳).

دانشمند معروف فرانسوی پروفیسور گارو در کتاب شرح حقوق جزایی فرانسه ذکر نموده است.^۱

قتل عمدی سلب اراده‌ی حیات از شخص زنده به وسیله‌ی شخص دیگر است بدون مجوز قانونی (یاد، ۱۳۸۷، ص ۲۹-۳۰).

بعضی در تعریف قتل گفته اند: ((قتل عمدی عبارت است از رفتار بدون مجوز قانونی عمدی و آگاهانه یک انسان به نحوی که منتهی به مرگ انسانی دیگر شود)) (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

قتل عمد عبارت است از این که قاتل قصد و اراده کند با فعلش، قتل و کشتن را یعنی به قصد کشتن به سوی او هدف گیری کند. مثل کسی که قصد کشتن انسانی را با فعلی که صلاحیت سلب حیات را داشته باشد، حتی آن فعل و ابزاری که به ندرت منجر به قتل و مرگ می شود مثل چاقو که اگر چه جزء آلات قتاله است ولی به ندرت موجب قتل می شود و یا قصد داشته باشد که فعلی را که نوعاً کشنده است را روی شخصی انجام دهد هر چند که قصد

^۱ Le meurtre est la destruction volontaire et injust de la vie d , un homme par le fait d. un autre homme

کشتن نداشته باشد. در همه‌ی موارد بدون این که مجوز قانونی و شرعی داشته باشد دست به سلب حیات زند (خطیبی قمی، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

بخش دوم: مصداق شناسی قتل

در کتاب سوم طبق ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی جنایت بر نفس بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض تقسیم گردیده که این متن از ماده ۲۰۴ قانون مجازات اسلامی سابق (۱۳۷۰) به قانون جدید منتقل شده است اما در عمل قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص گستره قتل عمد، شبه عمد و خطای محض تغییرات و اصلاحات قابل توجهی داشته است. در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی جدید جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افراد معین یا فرد یا افراد غیرمعین از این جمع را داشته باشد در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.

ب) هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ) هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لیکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آن که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت) هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند این که در اماکن عمومی بمب گذاری کند.

تبصره ۱ در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲ در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به مجنی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

اکنون و با توجه به تعریف ارائه شده در ماده ۲۹۰ ق.م.اسلامی توضیحاتی مختصر در خصوص بندهای چهارگانه که علی الحاضر، رکن قانون جرم قتل عمدی در کشور ایران محسوب می‌گردد، ارائه می‌گردد.

(۱) قصد کشتن (بند ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.اسلامی).

قصد کشتن و سلب حیات از دیگری که عملاً به نتیجه مورد نظر برسد، صرف نظر از نوع وسیله‌ای که برای تحقق قصد خود بکار برده و بدون توجه به نوعاً کشنده بوده آنکار، عمدی محسوب می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۰).

بدین ترتیب هر گاه قصد کشتن دیگری وجود داشته باشد، ولی، وسیله‌ی مورد استعمال ذاتاً قابلیت سلب حیات را نداشته باشد، ولی عملاً به مرگ بیانجامد و یا عمل به گونه‌ای باشد که شانس موفقیت در آن کم است، در صورت حصول نتیجه، عمدی محسوب می‌گردد. به عنوان مثال، چنانچه شخصی به قصد کشتن دیگری از هفت تیری با برد ۷ متر استفاده کند، ولی، مقصود در فاصله‌ی ۸ متری ایستاده باشد و قاصد با علم به کم بودن احتمال موفقیت، به سوی وی تیری را رها نموده و تیر پس از اصابت، منجر به کشته شدن وی گردد، عمل مرتکب عمدی محسوب می‌گردد.

(۲) نوعاً کشنده بودن عمل (بند ۲ ماده ۲۹۰ ق.م.اسلامی)





رفتار کسی که عمداً کاری انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هر چند که قصد کشتن نداشته باشد، در حکم عمدی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، اگر عمل نوعاً کشنده بوده و قصد مرتکب خواه کشتن باشد خواه نباشد و در عمل به قتل بیانجامد، قتل عمدی محسوب می‌گردد، چرا که، کسی نمی‌تواند چنین اقدامات خطرناکی را انجام داده و از عواقب کار خود بگریزد. به سخنی بهتر، چنین فردی کم‌تراز کسی که عملی را به قصد قتل یا ایراد جرح علیه دیگری انجام می‌دهد، قابل سرزنش نیست (میرصادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶).

در پاسخ به این سوال که چه رابطه‌ای بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده وجود دارد و یا به سخن دیگر، آیا هر آلت قتاله‌ای، فعل نوعاً کشنده است، برخی معتقدند: «رابطه بین آلت قتاله و فعل نوعاً کشنده، رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق است به نحوی که آلت قتاله از مصادیق فعل نوعاً کشنده می‌باشد، اما فعل نوعاً کشنده، منحصر به آلت قتاله نمی‌باشد و مورد دیگری نیز دارد» (شکری، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱).

در مقابل گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که فعل نوعاً کشنده منحصر به آلت قتاله نیست و آلت قتاله نیز لزوماً از مصادیق فعل کشنده نیست، زیرا که، فعل نوعاً کشنده به خصوصیت عمل توجه دارد و توجهی به ماهیت و آلت قتاله ندارد (میرصادقی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸).

از بین نظرات فوق، نظر گروه دوم ارجح است، همچنان که از آراء مختلف صادره از دیوان عالی کشور صحت نظر اول قابل تردید است. مثلاً دیوان عالی کشور، در مواردی قتل را بدون این که قصد کشتن وجود داشته باشد، عمدی محسوب نمود. مواردی نظیر فشردن گلوله، سیلی زدن به شقیقه، با توجه به حساسیت موضع اصابت، نوعاً کشنده محسوب می‌شود بدون آنکه مرتکب از آلت قتاله‌ای استفاده کرده باشد.

همین طور فقها نیز مثال‌هایی را در خصوص عمل نوعاً کشنده ارائه نموده‌اند، بدون آنکه آلت به کار برده شده، ماهیتاً قتاله باشد. از جمله، ریسمان به گردن انداختن و فشار دادن آن و رها نکردن آن تا زمان مرگ (شهید ثانی، ۱۳۸۸، ص ۵۱۰).

بنابراین، رابطه بین آلت قتاله و عمل نوعاً کشنده عموم و خصوص من وجه است، بدین معنی که، برخی آلت قتاله، نوعاً کشنده است و برخی اعمال نوعاً کشنده، آلت قتاله است.

(۳) کشنده بودن عمل با توجه به شرایط معینی علیه (بند ۳ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.س.م).

در این بند، عمل نوعاً کشنده نیست. ولی، زمانی که عمل نوعاً غیر کشنده، نسبت به معینی علیه، نوعاً کشنده محسوب شود، به عنوان مثال، سیلی زدن به کودک تازه متولد شده و یا سیلی زدن به فرد کهنسال که منجر به کشته شدن آن‌ها گردد، قتل عمدی محسوب می‌شود بنابراین، این بند مواردی نظیر کودکی، پیری، ناتوانی، زمان ارتکاب فعل و یاحتی مکان ارتکاب عمل را نیز شامل می‌شود. به عنوان مثال، شلاق زدن در هوایب سیار سرد یا ریختن بنزین روی کسی که کنار آتش نشسته است. این‌ها مواردی است که عادتاً فرد تحمل آنرا ندارد.

در این بند، همان گونه که تبصره ۲ ماده فوق تصریح نموده است، مرتکب باید نسبت به کشنده بودن عمل در آن شرایط توجه و آگاهی داشته باشد. مطابق این تبصره: «در بند سوم باید آگاهی و توجه مرتکب به وضعیت نامتعارف معینی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود». به عنوان مثال، بداند که سیلی زدن به کودک تازه متولد شده در آن شرایط نوعاً کشنده محسوب می‌شود، که البته، اثبات علم وی به کشنده بودن رفتار برعهده شاکی است، برخلاف بند ۲ که: «....عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی خواهد بود، مگر جنایت واقع شده صرفاً به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نخواهد شد». در مورد این که، آیا در بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۹۰ ق.م.ا، برای احراز کشنده بودن عمل نیاز به دخالت کارشناس است یا خیر؟ دیوان در یکی از آرای خود تشخیص حساس بودن موضوع اصابت را امری فنی و تشخیص آنرا از صلاحیت دادگاه خارج دانسته است (ضیاء، ۱۳۸۱، ص ۴۵۶). بنابراین، در مواردی که آلت نوعاً قتاله نیست و فقط بر حسب موضوع اصابت ممکن است قتاله تشخیص



داده شود، جلب نظر کارشناس ضروری است. پس «تشخیص حساس بودن موضوع از اموری است که باید نظر کارشناسی جلب شود» (ضیاء، ۱۳۸۰، ص ۴۵۶).

۴- قصد قتل در جمع غیر معین (بند ۴ ماده ۲۹۰ ق.م.اسلامی).

مطابق این بند: «هرگاه مرتکب قصداً ایراد جنایت داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود واقع شود. مانند بمب گذاری در اماکن عمومی». این بند به اختلاف نظراتی که در مورد قصد قتل در جمع غی رمعین بود پایان داد و قصد قتل حتی اگر مقصود جمع معینی نباشد را از مصادیق قتل عمدی مستوجب قصاص تلقی نمود.

مطابق ماده ۳۸۲ ق.م.ا: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم این قانون خواهد بود». بر این اساس، برای قتل عمدی ۳ مجازات در نظر گرفته شده است. ۱. قصاص ۲. دیه ۳. تعزیر مجازات اصلی قتل عمدی قصاص است. لازم به یادآوری است که تقاضای قصاص، حقوقی یا اولیای دم است و بدون اذن و تقاضای ولی دم قصاص، راساً اجرا نمی شود.

مجازات دیه نیز در بعضی موارد، برای جرم قتل عمدی پیش بینی شده است، که در این صورت جانشین مجازات اصلی قتل عمدی یعنی قصاص می شود. به عبارت دیگر، دیه بدل از قصاص می شود.

مواردی نظیر، توافق قاتل با ولی دم، قاتل پدر یا جد پدری مقتول باشد، مقتول دیوانه و قاتل عاقل باشد، قاتل در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار باشد، قانون مجازات اسلامی دیه را پس از قصاص به عنوان یکی از مجازات اصلی پذیرفته است.

یکی دیگر از مجازات قانونی برای قتل عمدی، «تعزیر» قاتل است که در ماده ۶۱۲ ق.م.ا، در مورد فقدان شاکی یا گذشت او یا عدم قصاص به هر علتی، بدان تصریح شده است. البته، در ماده فوق، قید «در صورت اخلال در نظم و یا...» آورده شده است که اغلب دانشمندان حقوقی این قید را اضافه می دانند. چرا که، هر قتلی با توجه به اهمیت آن موجب اخلال در نظم عمومی

و مرتکب یا دیگران می‌شود که برای تنبیه مرتکب یا تنبیه دیگران، تعزیر، امری ضروری است (آقائی نیا، همان، ص ۱۴۳-۱۴۲).

ماده ۲۹۱ جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته باشد لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد نباشد.
ب) هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ) هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این که جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

ماده ۲۹۲ جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ) جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت در مجنون علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

تبصره در مورد بندهای (الف) و (پ) هرگاه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

بخش سوم: موارد عدم قصاص قاتل در قتل عمد

قصاص به عنوان یکی از مجازات‌هایی است که مقنن در تقسیم بندی‌های به عمل آمده از انواع مجازات در قانون مجازات اسلامی و در ماده شانزدهم به آن اشاره کرده است و درواقع مجازات‌هایی که جانی به آن‌ها محکوم می‌شود باید با جنایت وی برابر باشد که این جنایت می‌تواند منجر به قتل شود یا منجر به جراحت در فرد مجنی علیه گردد. اما همیشه قصاص در

حق جانی اجرا نمی‌گردد چرا که مواردی در قانون پیش بینی می‌شود که بنا به شرایط خاصی قصاص ساقط می‌گردد اما این که قصاص در چه مواردی ساقط می‌گردد یا این که منشا سقوط قصاص چیست باید اذعان داشت که موارد سقوط قصاص یا ناشی از محکوم الیه و یا این که با منتفی شدن از سوی اولیا دم صورت می‌گیرد. مجازات قتل عمد قصاص است اما همیشه این طور نیست یعنی صرف ارتکاب قتل عمد موجب قصاص نیست بلکه شرایط دیگری هم لازم است که اگر این شرایط نباشد قصاص ممکن نیست. مواردی از قتل عمد که قاتل قصاص نمی‌شود را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: قتل‌هایی که مشمول علل موجهه هستند.

ب: قتل‌هایی که در آن‌ها موارد سقوط قصاص وجود دارد.

ج: قتل‌های عمدی که موجب قصاص نیست.

قتل‌هایی که مشمول علل موجهه هستند

قتل عمدی شخص مهدورالدم (موضوع ماده ۳۰۲ ق.م. اسلامی)

فلسفه حمایت قانونگذار در تدوین قوانین مربوط به قصاص در قتل عمد حمایت از فرد مقتولی است که خونش مباح و محترم می‌باشد و در واقع مستحق کشتن نباشد اما در صورتی که مقتول دشنام دهنده به پیامبر و ائمه معصومین باشد یا مرتد فطری باشد و یا محارب و یا به جهت ارتکاب زنا و لواط مستحق قتل باشد. قتل چنین شخصی باعث قصاص نمی‌شود چون جان او محترم و محفوظ نیست و در واقع مستحق کشتن می‌باشد و در اینگونه موارد قاتل قصاص نمی‌شود به شرطی که مهدورالدم بودن فرد مقتول را اثبات کند.

بخش چهارم: قتل عمد در مقام دفاع مشروع (موضوع ماده ۱۵۶ ق.م. اسلامی)

در تعریف دفاع مشروع، در کتاب ترمینولوژی حقوقی چنین آمده است: «(شخص مورد تجاوز، در صورت نداشتن وقت برای توسل به قوای دولتی به منظور رفع تجاوز، حق دارد به نیروی شخصی، از ناموس، جانی و مال ذ خود دفاع کند. این دفاع را دفاع مشروع گویند)» (جعفری، ۱۳۸۵ ص ۳۰۳). در تعریف دیگر از دفاع مشروع آمده است: «(هر گاه کسی

به خاطر دفاع از نفس و یا عرض و یا ناموس و یا آزادی خود یا دیگری و با رعایت شرایط پیش بینی شده در قانون، مرتکب هر عملی گردد، عمل ارتكابی اوجنبه مجرمانه خود را از دست داده، چنین شخصی معاف از مسئولیت کیفری و مدنی است)) (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). دفاع مشروع ((حقی است که قانون برای شخصی که مورد حمله ظالمانه قرار گرفته، مقرر گردیده است تا در هنگام ضرورت و عدم دسترسی به قوای دولتی، آن شخص بتواند با استفاده از وسایل متناسب، برای دفع خطری که جان، مال و ناموس خود او یا دیگری را تهدید کرده است، با اعمال زور و صدمه به متجاوز، اقدام کند)) (اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹). نکته ای که در این موضوع حائز اهمیت است این است که هر گونه مقاومتی را نمی توان دفاع مشروع دانست و در مقابل فرد مضروب یا مقتول به آن استناد کرد، بلکه توسل به دفاع مشروع وفق ماده ۱۵۶ ق.م.اسلامی منوط به حصول شرایط ذیل است از طرفی قانونگذار در این ماده دفاع از دیگری را هم با حصول شرایطی مجاز دانسته و جنبه قانونی به آن داده است. ماده ۱۵۶ ق.م.اسلامی: ((هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هر گونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی شود)).

الف) رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب) دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلانی باشد.

پ) خطر یا تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد یا دیگری صورت نگرفته باشد.

ت) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره: دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی بر عهده دفاع کننده باشد و یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید و یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

قتل مرد اجنبی که با همسر فرد در حال زنا باشد (موضوع ماده ۶۳۰ ق. م. اسلامی): که این ماده هم منتفی شدن قصاص در قتل موضوع این ماده را منوط به شرایط خاصی کرده است. این ماده مقرر می‌دارد که: ((هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن این ماده مقرر می‌دارد که هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانع قتل است)).

بخش پنجم: راهبردهای تبدیل جنایت عمدی به غیر عمدی

حقوقدانان می‌گویند در تبصره یک ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی آمده است؛ در بند ((ب)) عدم آگاهی و توجه مرتکب باعث اثبات می‌شود، در صورتی که اثبات نشود جنایت عمدی محسوب می‌شود اما اگر جنایت واقع شده فقط به دلیل حساسیت زیاد موضع آسیب دیده واقع شده باشد و این حساسیت زیادتر نیز غالباً شناخته شده نباشد، در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود. و در صورت عدم اثبات جنایت عمدی تلقی نخواهد شد. نجفی توانا خاطر نشان می‌کند، در واقع قانون‌گذار ساز و کاری پیش بینی کرده که اگر فرد بگوید من نمی‌دانستم که این چوب او را می‌کشد باید بتواند آن را ثابت کند. جالب این است که چون معمولاً بسیاری از ابزار مثل مشت، لگد، سیلی، هل دادن، کشنده نیستند، اگر این نوع اقدامات موجب شود که مثلاً ضربه‌ای تصادفاً به شکم، قلب یا گردن کسی بخورد و عمداً شخص قصد کشتن او را نداشته باشد یا نمی‌دانند که این اقدام کشنده است. دادستان باید ثابت کند که شخص متوجه و آگاه بوده است. وی تصریح می‌کند این نوع قتل‌ها که بیش از ۷ درصد قتل‌ها را تشکیل می‌دهد بیش‌تر براساس نزاع و درگیری‌های ناگهانی اتفاق می‌افتد و به آن قتل اتفاقی می‌گوییم این استاد دانشگاه ادامه می‌دهد بند دیگر ماده ۲۶۰ ق سابق مجازات اسلامی (۱۳۷۰) مربوط به جایی است که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری که انجام می‌دهد کشنده نیست ولی طرف مقابل او به علت بیماری، پیری، ناتوانی، کودکی و امثال آن، این

اقدام نسبت به وی کشنده می‌شود و قاتل نیز دانسته است که شخص دارای این حساسیت است برای مثال شما می‌دانید که شخصی بیماری قلبی دارد برای طلب خود به او مراجعه می‌کنید. شخص بیمار است و شما می‌دانید که نباید این شخص را با فریاد بلند، یا صدای زیاد یا هل دادن مورد اذیت قرار داد اما با علم به این موضوع عمداً این کار را انجام می‌دهید و شخص ناگهان دچار سکته قلبی می‌شود؛ ماده ۲۰۶ این قتل را قتل عمدی تلقی می‌کند این حقوق‌دان می‌گوید: شاید این امکان وجود داشت که ما بتوانیم همانند بسیاری از کشورها قتل بند((الف)) را قتل عمد و قتل بند((ب)) و((ج)) را در حکم قتل عمد تلقی کنیم و ضمن لزوم به پراخت دیه آن را به مجازات کیفری مناسب کنیم این به نظر متعادل‌تر بود(باقریان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶).

بخش ششم: ضرورت آگاهی از شرایط نامتعارف قربانی

یک کارشناس حقوق جزا و جرم‌شناسی درباره شرایط نامتعارف قربانی و تاثیر آن بر نوع قتل و قصاص می‌گوید: در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خوشبختانه در بند((پ)) ماده ۲۹۰ حالتی پیش بینی شده است که در این حالت فاعل باید آگاه و متوجه به وضع نامتعارف قربانیو یا وضع خاص مکانی یا زمانی وی باشد. هم‌چنین در تبصره ۲ ماده ۲۹۰ باید آگاهی و توجه مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به مجنون علیه موجب جنایت یا نظیر آن می‌شود. ثابت کند که شخص می‌داند که فرد بیمار است یا حساسیت جسمی و روحی دارد و عمداً این کار را کرده است و توجه داشته است که این عمل موجب مرگ او خواهد شد وی تصریح می‌کند خوشبختانه این نگاه و رویکرد جدید موجب می‌شود در بسیاری از موارد قتل‌های عمدی که در قانون مجازات سال ۱۳۷۰ موجب قصاص فاعل جرم می‌شد می‌تواند تبدیل به قتل شبه عمدی شود و به جای آن دیه تعلق بگیرد. البته من در اینجا نقصی در قانون می‌بینم ای کاش قانونگذار ما با وسعت نظر بیش‌تری در این مورد ضمن قبول این دو حالت اخیر برای مجازات تعزیری هم برای شخص فاعل در نظر می‌گرفت که خود این عمل هم یک جهت بازدارنده داشت این کارشناس حقوق جزا می‌افزاید در حقیقت این امکان ب توجه به فقه پویا وجود





دارد که مرتکب ضمن این که قصاص شود مجازاتی متناسب با اقدامات مجرمانه خود را تحمل کند (همان، ص ۱۰۷). مدیرکل تدوین لوایح قوه قضائیه گفت: براساس قانون جدید مجازات اسلامی مصادیق قتل‌های عمدی کاهش پیدا کرده و قصاص با توجه به شرایط ویژه‌ای اجرا می‌شود. جواد طهماسبی در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: به موجب بند ((ب)) ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی، اگر کسی مرتکب عملی شود که نوعاً کشنده است، هر چند هم که به قصد قتل نباشد قاتل شناخته شده و به قصاص محکوم می‌شود که همین امر موجب گسترش مصادیق قتل عمد شده است. وی افزود: در قانون جدید مجازات اسلامی شرایط بیش‌تری مدنظر قرار گرفته شده تا یک عمل به عنوان قتل عمد به حساب آید، از جمله این که براساس بند ۲ و ۳ ماده ۲۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی، هرگاه فردی عملی انجام دهد که منجر به قتل عمدی شود، در صورتی که قصد قتل نداشته باشد و از کشنده بودن عمل انجام شده مطلع نباشد، قتل عمد به بحساب نمی‌آید. مدیرکل تدوین لوایح قوه قضائیه گفت: در قانون قبلی مجازات اسلامی بحث آگاهی و توجه ملاک نبوده اما در قانون جدید به این موضوع توجه ویژه‌ای شده که همین امر مصادیق قتل‌های عمدی و به تبع آن قصاص را کاهش می‌دهد. طهماسبی در پایان تأکید کرد: اعمالی که از مصداق قتل عمد خارج می‌شود بدون مجازات نمی‌ماند و فرد خاطی با مجازات‌های همچون پرداخت دیه و یا حبس تا ۱۵ سال روبه‌رو است (سایت ابتکار، روزنامه صبح ایران، نسخه شماره ۲۵).

بخش هفتم: قصد فعل بدون قصد نتیجه

در حقوق فرانسه و انگلستان و بسیاری از کشورهای دیگر بین، آدم کشی، قتل عمد ساده، قتل عمد به معنای خاص تفاوت قائل شده‌اند. نجفی توانا می‌افزاید در بند (ب) ماده ۲۰۶ قانون مصب ۱۳۷۰ حالتی بیان شده است که در آن قاتل قصد صدمه زدن و جراحت را به دیگری دارد اما قصد کشتن او را ندارد. ولی موجب مرگ دیگری می‌شود. این حالت در قانون مجازات آن‌ها با یک درجه تخفیف نسبت به مجازات قتل عمد به معنای خاص مقرر شده است؛ ابهام به وجود آمده در این بود که آیا شایسته است کسی که عمداً دیگری را می‌کشد با کسی که در یک درگیری پس از تحمل صدمات بسیار ناگهان مشتی بر شقیقه دیگری می‌زند

و شخص را می‌کشد مشمول یک مجازات و قصاص شود ؟ یا بارها دیده شده است که در یک نزاع شخصی توسط چند نفر مورد ضرب و جرح قرار می‌گرفت و ناگهان اقدامی می‌کرد که یکی از افراد می‌میرد و اگر این اقدام دفاع مشروع به شمار نمی‌رفت، قتل عمدی تلقی می‌شد و این عادلانه نبود. این استاد دانشگاه توضیح می‌دهد خوشبختانه بر اثر توجه به پیشنهادهایی که در این زمینه ارائه شد در نهایت مقنن در بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی تغییراتی را ایجاد کرد که بستر لازم برای تبدیلی قتل‌های قصاص به قتل‌های شبه عمد فراهم شود در این بند قانونگذار فعلی می‌گوید هرگاه مرتکب عملی انجام دهد که نوعاً موجب جنایت یا مشابه آن شود هر چند قصد ارتکاب آن جنایت را نداشته باشند ولی آگاه و متوجه باشد که عملی که انجام می‌دهد جنایت یا مشابه آن است، مرتکب قتل عمدی شده است، به عبارت روشن نیز این دو کلمه ((آگاه و متوجه بودن)) را قانونگذار به قانون قدیم اضافه کرده است. نجفی توانا تأکید می‌کند در حقیقت در این نگاه جدید قانونگذار مقرر داشته، مثلاً اگر کسی در یک دعوا چیزی را به طرف شخص دیگری پرتاب کند اولاً باید بداند آن شیء کشنده است و ثانیاً متوجه باشد که آن شیء که به طرف مقابل می‌خورد موجب سلب حیات و قتل او خواهد شد پس اگر در دعوایی شخصی مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرد و ناگهان عصبانی می‌شود چوبی را به طرف دیگری پرتاب می‌کند تا او را از خود دور کند یا حداقل به او صدمه‌ای برساند که پیش از این موجب صدمه به خود او شود و چوب ناگهان به سر کسی می‌خورد یا بدن او برخورد می‌کند و اتفاقاً او را می‌کشد قتل عمدی نیست زیرا او توجه و عمد نداشته است که شخص مقابل را به قتل برساند. در همین بار در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ قانونگذار برای روشن شدن این مطلب توضیحات بیش‌تری را مقرر داشته است (باقریان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳).

بخش هشتم: رابطه قصاص و قاعده عفو

یکی از احکام اسلام که در دهه‌های اخیر در معرض هجمه‌ها و سئوالات فراوانی قرار گرفته است احکام مربوط به قصاص است که در برهه‌ای از تاریخ معاصر، این حکم را غیر انسانی خوانده‌اند. در سال‌های اخیر نیز جنبش‌های مدنی شروع به کار کرده‌اند که با ترویج مبانی





اخلاقی اسلام و در رأس آن‌ها عفو و بخشش در پی تشویق خانواده‌های مقتول در جهت عفو قاتل می‌باشند که البته بسیاری از این فعالان قابل مقایسه با جریان‌های سیاسی چون نهضت آزادی نیستند که با احکام اسلام عناد داشته باشند بلکه صرفاً از روی حس انسان دوستی است به این کار می‌زنند اخیراً جنبشیا نام جنبش ملی بخشش برگزار گردید که همین هدف را نبال می‌کند. چهارشنبه شاید برای ما روز چندان مهمی نباشد و مثل بقیه روزهای هفته آن نگاه کنیم اما برای خیلی‌ها روز مهم و سرنوشت سازی است روزی که می‌تواند آن‌ها را به زندگی دوباره پیوند دهد یا پایانی باشد بر مسیر زندگیشان، اغلب محکومان به اعدام در ایران در چهارشنبه قصاص می‌شوند. آمارهای قوه قضائیه نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۲، ۳۷۵، در سال ۱۳۹۳، ۳۹۵ مورد رضایت اولیای دم از قصاص قاتلینا اتفاق افتاده و تنها در نیمه اول سال ۱۳۹۴، ۲۵۱ مورد بخش از قصاص وجود داشته است. اما این اعداد که نشانگر افزایش بخش خانواده‌های داغ‌دیده دارای حق قصاص هستند چطور ارزیابی می‌شوند؟

در سال‌های گذشته و رفته رفته گروه‌هایی برای رضایت گرفتن دست به کار شدند و بعد از آن هنرمندان، چهره‌های فرهنگی و ورزشی اضافه شدند و به نوعی این موضوع به فرهنگ تبدیل شد. از طرف دیگر خانواده‌هایی بوده‌اند که با بخششی که انجام داده‌اند، توانسته‌اند مسیر یک طرفه اعدام را متوقف کنند و به نوعی این فرهنگ را دوسویه کنند. بنابراین هم از طرف مردم این فرهنگ ایجاد تقویت شده و هم هنرمندان پا پیش گذاشته‌اند نقش رسانه‌ها، تلاش مردم و این تکریم بخشش و ستایش مردم و اهالی محل هم باعث شده که بخشش به یک فرهنگ تبدیل شود در مجموع حرکت خوبی در حال شکل‌گیری است. او ادامه می‌دهد، البته در این باره موانعی هموجود دارد، مثلاً بعضی از خانواده‌ها در قبال پرداخت دیه رضایت می‌دهند. اما خانواده قاتل این امکان مالی را ندارد و مسره‌ای تعیین شده و مشخصی نیست که دولت بتواند کمک کند و این ضعف حل شود. البته عبدالصمد خرمشاهی، حقوقدان، تأکید می‌کند، نمی‌توانیم خودمان را فریب دهیم کمتر خانواده‌ای بوده است که هیچ پولی را در مقابل بخشش محکومان، مطالبه کنند. رسانه‌ها باید مردم را تشویق کنند که لااقل اولیای دم، مبالغ کمتری را در ازای بخشش، مطالبه کنند. اگر خانواده مقتولان، مبلغ مشخص شده قانونی دیه را

هم مطالبه کنند، می‌توان به آینده امید وار بود. گاهی میزان مبالغ پیشنهادی بسیار فراتر از این‌هاست. این وکیل دادگستری درباره این که چقدر می‌توان به گسترش فرهنگ بخشش امیدوار بود معتقد است: بر اساس حکم اسلام، قصاص حق اولیای دم است و در قرآن هم آمده که این حق اولیای دم است که مجرم، قصاص شود؛ اما در قرآن هم چنین بر اهمیت بخشش نیز تأکید شده است و خداوند در قرآن کریم فرموده است که اگر محکوم را ببخشید ما این عفو را کفاره گناهان شما قرار می‌دهیم، ما باید این سوی قضیه یعنی بخشش محکومان را مورد توجه قرار دهیم. باید اشکال مختلف، بخشش را تبلیغ کرد. باید کاری کرد که فرهنگ خشونت و انتقام‌گیری از جامعه رخت بربندد. مثلاً در پرونده‌ای مردی به اتهام سوزاندن همسرش به قصاص محکوم شده بود با گذشت اولیای دم به ۱۰۹ ماه زندان محکوم شد. نباید تصور کرد که تسلی خاطر بازماندگان تنها با قتل قاتل در مورد کسی که با قصد قبلی و نیت قبلی با خشونت کسی را بکشد انجام می‌شود، بلکه در غالب موارد بیش‌تر مجازات‌های قصاص در مورد کسانی است که در یک درگیری قتل انجام می‌دهند، یعنی جوانانی که به جان هم می‌افتند در یکدعوا بدون برنامه ریزی قبلی و بدون قصد قبلی و در حین درگیری کسی کشته می‌شود و نباید این مسئله را ساده تلقی کرد (فرامرزی، ۱۳۹۴، ص ۶۰).

۶۸۱

بخش نهم: تأثیر نهادینه شدن فرهنگ عفو در کاهش جرایم

فرهنگ عفو در ایران که مردمش مسلمان و دین رسمی آن اسلام است یکی از مقوله‌های اساسی در محاکم جوامع حقوقی محسوب می‌شود و شاید با تاسی بر این باور دینی باشد که خانواده‌ای پای چوبه دار و به هنگام اجرای حکم قصاص عزیزشان به عفو متهم اقدام می‌کنند یا افرادی از دیه چشم پوشی کرده و متهم را عفو می‌کنند این اقدامات نشأت گرفته از همین نهادینه شدن فرهنگ عفو است فرهنگی که ریشه در تعالیم مذهبی ما دارد. در آموزه‌های دینی ما راهبردهای فراوانی از جمله آیات قرآن کریم که مکرر در بخش‌های مختلف بر نهادینه کردن فرهنگ عفو تأکید دارد، وجود دارد باید دقت داشت چنانچه این امر در اجتماع تحقق یابد بی‌شک جلوی بسیاری از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی گرفته خواهد شد. چرا که با





انجام این قبیل امور زیر بنایی است که می‌توان به ارتقاء سطح فرهنگ عمومی جامعه و کاهش میزان جرایم و عمل به توصیه‌های اسلام گام برداشت و در نتیجه آمار ورودی‌پرونده‌ها به تشکیلات قضائی به صورت چشمیری کاهش خواهد یافت. بحث عفو و مصالحه و قوانین کیفری فقط درباره قصاص در برخی جرایم عمدی جایگاه دارد. البته این روزها قوانین به مجازات‌های جایگزین هم نگاه ویژه‌ای در راستای کاهش اعمال مجازات‌های شدید داشته است با این حال شخص شاکی می‌تواند پیشنهاد دیگری را جایگزین قصاص کند که این پیشنهاد جایگزین، هیچ محدودیتی ندارد. شاکی از ابتدا حق گذشت دارد و قرآن نیز افراد را به گذشت و مصالحه دعوت کرده است. هر چند قصاص یک حق تلقی می‌شود اما رویکرد قرآن نیز عدم اجرای این حق است. حتی توصیه‌هایی درباره‌ی قصاص رایگان شده است به این معنا که در ازای عفو و گذشتی که صورت می‌گیرد چیزی مطالبه نشود.

کارشناسان امر قضا و فقه بر این اعتقادند که باید راهکارهای قانونی در زمینه مصالحه در قصاص به وجود بیاوریم، به نظر می‌رسد راهکارهای فرهنگی بیش‌تر به سلاقی، اعتقادات اشخاص و نحوه درک آن‌ها از مفاهیم دینی و اجتماعی بستگی دارد. اما اگر این راهکارها در یک چارچوب قانونی قرار گیرد، برای اولیای دم نیز تصمیم‌گیری راحت‌تر می‌شود زیرا تصمیم‌گیری در این زمینه کار بسیار سنگینی است که گاهی اوقات افراد نمی‌توانند سنگینی آن را تحمل کنند. فارغ از مباحث قانونی، حقوق بشر در دنیا نیز سمت و سویش مصالحه و فاصله گرفتن از قصاص است. شاید در این زمینه و برای نهادینه کردن فرهنگ عفو در جامعه نیازمند تدوین لوایح و تنظیم دستورالعمل‌ها باشیم تا در سایه آن‌ها فرهنگ عفو در جامعه بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. قصاص به جای بی‌توجهی به حس انتقام باید به هدایت این حس به سمت و سوی صحیح پرداخته شود، چرا که از طرفی به بزه دیده حق انتقام می‌دهد و از طرفی وی به عفو و گذشت و مصالحه با بزه کار دعوت می‌شود. به همین دلیل در قرآن کریم و آیه مربوط به قصاص آیه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه بالاحسان» پس هر آنکه از برادرش (قاتل) به چیزی از حق قصاص به او گذشت شود (باید از گذشت ولی مقتول) به طور پسندیده‌ای پیروی کند، و با

رعایت احسان؛ (خوشیها را) به او پردازد. به همین دلیل قاضی طبق آیین دادرسی کیفری مکلف است که ولی دم را به گذشت دعوت کند که این نحوه برخورد از نوع برخوردهای حالت ترمیمی است، موجب تخفیف آثار مخرب جرم در جامعه خواهد شد (سایت تبیان، ۱۳۹۱، بخش حقوقی).

نتیجه گیری

یکی از موارد حقوق کیفری در اسلام قصاص است، قصاص در لغت به معنای پی گیری نمودن چیزی است در اصطلاح « پی گیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه ای که قصاص نمودن همان جنایتی است که جانپیر او وارد ساخته است، برخورد او وارد نماید.» قصاص قانونی بسیار پیشرو و انسانی چه در زمان قبل و چه در زمان ما است. دین مبین اسلام، مسائل مختلف را با واقع بینی و بررسی همه جانبه دنبال می کند و با توجه به این موضوع باید گفت که در مساله جبران خون افراد بی گناه و اعدام مجرمان نیز حق مطلب را به دور از هر گونه افراط و تفریط بیان کرده است، نه همچون آیین تحریف شده یهود تنها بر قصاص و اعدام تکیه می کنند. چرا که تکیه صرف بر اعدام موجب ایجاد حس خشونت و انتقام جویی بوده و عفو یا دیه صرف نیز موجب جرأت است به همین دلیل اسلام حکم اصلی در زمینه خون به ناحق ریخته را قصاص می داند و برای تعدیل آن حکم عفو را در کنار این حکم ذکر کرده است. خداوند در سوره بقره درباره فلسفه قصاص می فرماید: ((و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد شاید شما تقوا پیشه کنید)) یعنی هدف از قصاص اعدام نیست، هدف زندگی و حیات است؛ هدف ترمیم دوباره امور و بازگرداندن فرد یا جامعه به وضعیت عادی است. اگر چه قصاص باعث می شود یک نفر جاننش را از دست بدهد ولیکن در دین مبین اسلام در آیات و روایات متعددی به مساله عفو و گذشت اشاره و تأکید فراوانی نموده است و عفو و گذشت را در این موارد برتر از قصاص و انتقام دانسته است. سفارش به عفو و بخشش در مورد صاحبان حقا است نه در مورد مجریان قانون. اسلام، صاحبان حق را تشویق به عفو و گذشت می نماید ولی مجریان قانون، حق ندارند ذره ای در مورد اجرای قانون،





تسامح و کوتاهی کنند. مضافاً این که، این سفارش در مواردی توصیه شده که موجب جرأت و جسارت بر جرم و جنایت نگردد. و در مواردی که گذشت، مجرمان را گستاخ می‌کند، عفو و بخشش، اشتباه است و اسلام دستور به مقابله به مثل می‌دهد. بر اساس تفاوت انسان‌ها در کرامت، بزرگواری و شخصیت، شیوه‌های جلوگیری و بازداري از تکرار خطا و اشتباه، متفاوت است انسان‌های با شخصیت، به مجرد توجه به خطای خود، نادم و پشیمان می‌شوند و تصمیم به ترک خلاف و جبران آن‌ها می‌گیرند. برعکس در مقابل شدت عمل دیگران از خود، شدت‌عمل به خرج می‌دهد. آنان حاضرند جان خود را فدا کنند ولی هیچگاه در مقابل زور و ستم، سر خم نمی‌کنند. ولی انسان‌های فرومایه و پست هر چه بیش‌تر با ملاطفت و نرمی با آنان برخورد شود، جسورتر، گستاخ‌تر و سرسخت‌تر می‌شوند و در مقابل، هر چه بیش‌تر در مقابلشان سرسختی و شدت عمل به خرج داده شود، از خود، نرمش بیش‌تری نشان می‌دهند. بنابراین عفو در مواردی، نیکوست که موجب سوء استفاده خاطی و جنایت کار نگردد و زمانی باید از عفو استفاده شود که اثر تربیتی مثبتی داشته باشد ولی در مواردی که بر گستاخی و جنایت جنایتکاران بیفزاید، بخشش ظالم، ظلم به مظلومان و حمایت از ستمگران است. و از نظر عقل و شرع، قبیح و ناپسند است. بحث عفو و مصالحه در قوانین کیفری فقط درباره‌ی قصاص در برخی از جرایم عمدی مورد توجه قرار گرفته اگر چه به مجازات‌های جایگزین هم نگاه ویژه‌ای در جهت کاهش قصاص شده با این حال پیشنهادات جایگزین از طرف شاکی و اولیاء دم هیچ محدودیتی ندارد و پذیرفته می‌شود اگر چه پسندیده این است که تعیین نوع و مقدار مجازات جایگزین قصاص، از طرق قانون گذار، مدون گردد. اخیراً کمپین‌ها و جنبش‌های مدنی هم با ترویج مبنای اخلاق اسلام و در رأس آن‌ها عفو و بخشش در پی تشویق خانواده‌های مقتول در جهت عفو قاتل می‌باشد. که باید با نهادینه کردن عفو به جای قصاص و از طریق ارگان‌هایی مثل صدا و سیما، تبلیغات اسلامی و روحانیون مذهبی و فرهنگ سازی در سطح جامعه و هم‌چنین تدوین قانون، لوایح و تنظیم دستورالعمل‌هایی در قانون در باب جایگزین‌های قصاص اقدام نمایند تا قصاص در سطح جامعه کاهش یافته و فرهنگ عفو که تعالیم اسلام بر آن تأکید نموده گسترش یابد. اخیراً حقوق بشر در دنیا نیز سمت و سویی

مصالحه و فاصله گرفتن از قصاص است. بنابراین رواج فرهنگ عفو باید در اولویت قرار گیرد و شاید ایران به عنوان کشور اسلامی بتواند در این راستا گام‌های پرشتاب تری را بردارد و سردمدار نهادینه کردن فرهنگ عفو در دنیا باشد و گذشت را به عنوان یک اصل انسانی بیش از پیش مورد توجه قرار دهد. البته در شرایطی که دنیا بر روی صلح و ضرورتش به عنوان یک اصل فراموش شده تأکید دارد، این که بتوانیم با نهادینه کردن فرهنگ عفو گام‌های مؤثرتری در این زمینه در دنیا برداریم می‌تواند نام ایران را در این زمینه درخشانده و دستاورد مهمی برای کشورمان محسوب شود. شیوه فرهنگ عفو در جامعه و پیرو آن در دنیا می‌تواند فضا را برای زندگی بهتر و مرفی‌تر فراهم کند. فضایی که در آن افراد زیر سایه‌رافت و انسانیت در کنار هم زندگی کنند.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

۱. ابن ادریس، م. (۱۴۱۷). کتاب السرائر. قم: موسسه نشر اسلامی
۲. ابن رشد، م. (۱۹۶۹). بدایه المجتهد. تهران: منشورات الشریف
۳. ابن قدامه، ع. (۱۴۰۱). المفنی عربستان. ریاض: مکتبه الریاض
۴. ابن منظور، م. (۱۴۱۲). لسان العرب. قم: انتشارات ادب الحوزه
۵. ابوالحسنی، ر. (۱۳۸۸). اجرای علنی مجازات ها از دیدگاه اسلام. تهران: انتشارات شیعه
۶. احمدی، الف. (۱۳۴۶). قانون دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ
۷. احمدی، م. (۱۳۸۷). بررسی اجمالی جرم قتل و کیفر قصاص. تهران: انتشارات بهرام
۸. ادریس، الف. (۱۳۷۲). دیه. تهران: چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد
۹. ادریس، م. (۱۴۱۱). السرائر. قم: موسسه نشر اسلامی.
۱۰. آقاوردی، ع. (۱۳۷۰). موانع قصاص نفس در شریعت اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
۱۱. آقای نی، ح. (۱۳۸۵). جرایم علیه اشخاص. تهران: انتشارات میزان
۱۲. آلبر، م. (۱۹۸۸). تاریخ رم، ترجمه میرزاغلامحسین خان زیرک زاده. تهران: نشر میزان
۱۳. بکاریا، س. (۱۳۶۸). جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی. تهران: انتشارات شهید بهشتی
۱۴. پیرنیا، ح. (۱۳۶۴). ایران باستان. تهران: انتشارات سینا
۱۵. حائری شاه باغ، ع. (۱۳۸۹). شرح قانون مجازات عمومی. تهران: مجتمع ذخایر اسلامی.